عینیت تاریخ نگرشی مقایسه‌ای

● دکتر علی حقی[1]
استادیار دانشکده‌ی الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده
پوزیتیویست‌ها و پوزیتیویست‌های منطقی علوم طبیعی را واجد عینیت و علوم انسانی را فاقد عینیت دانستند. تحولات بعدی علم و مساعی فیلسوفان علم مبطل مدعای آنان بود. پیداست که عینیت موجود در علوم انسانی و بخصوص در علم تاریخ عیناً همانند عینیت مثلاً در علم فیزیک نیست. عینیت در علوم انسانی یا به معنایی دیگر است یا به معنای محدودی این دسته از علوم عینیت دارند.

کلید واژه‌ها: عینیت، آزمون‌پذیر تجربی، آزمون پذیر بین الاذهانی، رئالیسم، گران بار بودن نظریه‌ها، گزینش.

درآمد

اگر بخواهیم مسأله‌ی عینیت را بر وفق دیدگاه عمومی و رایج مورد بحث و بررسی قرار دهیم، داوری‌مان در باب علوم بدین سان خواهد بود که علوم طبیعی عینی و بی‌طرفند ولی علوم انسانی ذهنی و عینیت گریزند. فیلسوفان علم، امروزه، در باب عینیت در علوم طبیعی چنین رأی سیاه و سفیدی ندارند که علوم طبیعی را عینی تلقی کنند و علوم انسانی را ذهنی بدانند.

این مجادله عینیت و ذهنیت تا بدان جا پیش رفته است که تبدیل به مخاصمه شده است. **اسنو** در کتاب دو فرهنگ خود تصریح می‌کند دو طرف این مخاصمه یکدیگر را متقابلاً متهم می‌کنند. وی بر آن است که تصور قالبی رایج در باب جدایی علوم طبیعی از علوم انسانی علت اصلی جدایی دو فرهنگ (علمی و علوم انسانی) است. رجال فرهنگ علمی، ادبا و اصحاب فرهنگ هنر و ادب را متهم می‌کنند که به دامان ذهنیات در غلتیده‌اند. اهل هنر و ادب یا اصحاب علوم انسانی نیز به نوبه‌ی خود دانشمندان را متهم به تحمیل و جعل یک عینیت غیرانسانی (مستقل از انسان) و جدابافته می‌کنند که آیینه‌ی وجود اصیل انسانی را مکدر می‌کند (C.p.Snow, chap.1)، هم چنین بنگرید به باربور، صص۲۱۲-۲۱۱).

اگر علوم اجتماعی را حد وسط علوم طبیعی و علوم انسانی به حساب آوریم، مسأله‌ی عینیت در علوم اجتماعی نیز از مباحث سرنوشت‌ساز در این دسته از علوم است. به این ترتیب سه بحث مستقل و مجزا درباب عینیت در این سه دسته علم وجود دارد که پرداختن به هر یک از آن‌ها مجال وسیعی می‌خواهد. در این نوشته، به طور احض در خصوص عینیت در علم تاریخ سخن خواهیم راند و به طور اعم در باب عینیت در علوم طبیعی بحث خواهیم کرد. اما بحث در باب عینیت در خصوص علوم اجتماعی خارج از حوصله‌ی این مقال است.

۱.عینیت در علوم طبیعی

بحث عینیت در علوم طبیعی را از پوزیتیویست‌های منطقی می‌آغازیم که هوادار سرسخت عینیت در علوم طبیعی بودند و هیچ علم دیگری را به غیر از علوم طبیعی عینی نمی‌دانستند. یکی ازا هداف عمده‌ی آنان این بود که فلسفه را «علمی‌تر» کنند، به این امید که پیشرفت‌هایی

مشابه آن‌چه در علوم طبیعی به وقوع پیوسته بود، در فلسفه هم رخ دهد. آن چه بیش از هر چیز تحسین پوزیتیویست‌های منطقی را بر می‌انگیخت عینیت آن‌ها بود. آنان معتقد بودند که در علم مسائل را می‌توان به شیوه‌ای کاملاً عینی حل کرد. دانشمندان با آزمون تجربی می‌توانند نظریه‌ی خود را مستقیماً با واقعیات محک بزنند. به این ترتیب، در چشم پوزیتیویست‌ها و پوزیتیویست‌های منطقی، علم مثل اعلای فعالیت عقلانی و مطمئن‌ترین راه نیل به حقیقت بود.

تأکید دیگر پوزیتیویست‌ها بر مشاهده‌ی بی‌طرف بود. به تعبیر دیگر، آنان بر این باور بودند که مشاهدات گران‌بار از نظریه نیستند (اکاشا، ۱۰۵-۱۰۳). پوزیتیویست‌ها نظریه را ملخّص داده‌ها می‌دانستند و بر این باور بودند که علم دقیقاً المثنای جهان خارج است و این گونه اندیشیدن را در باب تجربه و معرفت علمی معادل «رئالیسم علمی» می‌انگاشتند.

۲. هم تحولاتی که در علم ـ بخصوص در علم فیزیک ـ رخ داد و هم در اثر مساعی فیلسوفان علم نگرش به معرفت علمی یکسره دگرگون شد و راهی درست خلاف راه پوزیتیویست‌های منطقی در پیش گرفت. در تأیید این نظر که هر نظریه علمی متخذ از داده‌ها و ملخص داده‌ها نیست ایان باربور به مثال زیر استناد می‌کند:

ککوله‌ی شیمی‌دان، از تمثیل یک شکل هندسی که از یک منظره‌ی غیر منتظره أخذ شده بود، به شکل مولکول بنزن ـ که اشتغال خاطر مداومش بود ـ رهنمون شد. وی در خواب دیده بود که مارِی دم خویش را به دندان گرفته است؛ وقتی بیدار شد به فکرش رسید که خواص بنزن را با قبول ساختمان مولکولی حلقوی می‌توان توجیه کرد. آزمایش‌های بیشتر صحت این فرضیه را تأیید کرد (باربور، ص ۱۹۲).

۳. در پژوهش علمی، «داده‌ها» مستقل از «مشاهده‌گر» نیست. مفاهیم به صورت آماده و ساخته و پرداخته از طبیعت به دست ما نمی‌رسد.

چرا چنین است چون علم را اندیشنده‌ی آفرینش‌گر به وجود می‌آورد. چون علم مشغله‌ای انسانی است نه روندی مکانیکی، لازم است روشن کنیم با وجود سهم و نقش معتنابهی که ذهن عالم دارد، چرا علم سرانجام سر از ذهنیت شخصی درنمی‌آورد. واقع مطلب این است که عینیت نه چنان است که پوزیتیویست‌ها پنداشته‌اند. تعبیر صحیح عینیت آزمون پذیری بین الاذهانی (Intersubjective testability) است. متن و محیط مناسب همه تحقیقات علمی، عرف یا جامعه‌ی اهل علم است و چون فعالیت اهل علم در بستر همین سنت و محیط پیش می‌رود، در مسیر هوا و هوس شخصی و دل‌خواهانه نمی‌افتد. علم متکی به شخص هست، ولی شخصی و خصوصی نیست (همان، صص ۲۲۰-۲۱۹).

٤. تفکیک دو مقام گردآوری (Context of Discovery) و مقام داوری (Context of Justification). از دانشمندان، هرشل و از فیلسوفان علم، هیول، رایشنباخ، پوپر بر تفکیک این دو مقام از یک دیگر انگشت نهاده‌اند. این دو را نباید به هم آمیخت. مقام اول جمع کردن داده‌ها و مواد است و مقام دوم تشخیص این مواد و گزینش آن‌هاست. پوپر حتی بر وجود «عنصری شهودی» در علم تأکید کرده است. بنابر رأی پوپر، چیزی به نام «منطق اکتشاف علمی» نداریم، فقط منطق« آزمون علمی» داریم.

لبّ نظرم در این باره این است که برای رسیدن به اندیشه‌های نو، هیچ دستور منطقی نمی‌توان تجویز کرد. مسیر این کار را نیز با مصالح منطق نمی‌توان بازسازی کرد. شاید نظرم را این طور بتوانم بیان کنم که هر کشفی به « عنصری غیر تعقّلی» یا به قول برگسون به «شهودی خلّاق» نیاز دارد(پوپر، ص۴۵).

۵. هرچه از علوم طبیعی دورتر می‌شویم و رو به سوی علوم اجتماعی و علوم انسانی می‌آوریم، دخالت ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها و تعلق خاطر دانشمندان علوم انسانی و علوم اجتماعی در کار و بار علم بیشتر می‌شود. اما چه باک. با تفکیک مقام گردآوری از مقام داوری عینیت این علوم را حفظ می‌کنیم. ما نمی‌توانیم اهل علم را از ارزش‌ها و تعلق خاطرهایشان باز داریم، ولی می‌توانیم آنان را با هر گونه ارزش، ایدئولوژی و تعلق خاطری مکلف کنیم که در مقام داوری حساب پس دهند و ره‌آوردهای خود را به محک‌های عینی و مشاع بسنجند. هم دانشمندان علوم طبیعی و هم دانشمندان علوم انسانی، در مقام گردآوری، از زبانی که استفاده می‌کنند خصلت ارزشی، کنایی و نمادین دارد. هر دو دسته از تمثیل و مدل‌سازی بهره می‌جویند. در عین حال هر دو دسته التزام به «رئالیسم» و «آزمون پذیری» دارند.

اینک وقت آن در رسیده است که به موضوع عینیت در علم تاریخ بپردازیم.

٦. عینیت در علم تاریخ

پرسش این است که آیا تاریخ عینی است، ویلیام دری بر این باور است که نخست باید لفظ «عینی» را تعریف کنیم.به گفته‌ی وی لفظ عینی در تاریخ معادل است با تاریخی که «فارغ از ارزش» (Valve Free) باشد. این مفهومی نیست که فقط فیلسوفان پیش نهاده‌اند، بلکه خود مورخان نیز ملتزم به‌آنند (Dray,P.39). تفکیک دیگر تفکیک بی‌طرفی علم از بی‌طرفی عالم است. خطاست اگر گمان کنیم که عینیت علم در گرو عینیت عالم است و خطاست اگر معتقد باشیم که رهیافت و نگرش عالم علوم طبیعی عینی‌تر از عالم علوم اجتماعی است. عالم علوم طبیعی هم به همان اندازه تعلقات دارد که دیگران... متأسفانه عالم علوم طبیعی اغلب بسیار متعصب است و اندیشه‌ی محبوبش را یک طرفه و جانب‌دارانه مورد عنایت قرار می‌دهد. چند تن از برجسته‌ترین فیزیک‌دانان معاصر نیز مکاتبی بنیان نهاده‌اند که در برابر اندیشه‌های جدید مقاومت سختی نشان می‌دهند (پوپر، « منطق علوم اجتماعی»).

۷. اصطلاح **یکه‌نگاری** (idiographic) دلالت بر توصیف رویدادهای بی‌همتا (منحصر به فرد) و تکرارناپذیر دارد. بعضی چنین پنداشته‌اند که تاریخ به جزئیت جداجدای رویدادهای جزئی می‌پردازد و لذا باید از روش‌هایی بهره جوید که از ریشه با رهبرد **قانون مدارانه** (homothetic) دانشمندان به پدیده‌های تکراری قانون‌مند فرق دارد.

یکی از اهداف عمده‌ی پوزیتیویست‌ها این بود که فلسفه را «علمی‌تر» کنند، به این امید که پیشرفت‌هایی مشابه آن‌چه در علوم طبیعی به وقوع پیوسته بود، در فلسفه هم رخ دهد

اکنون این بحث با تکیه بر مبانی منطقی مطرح شده است که قضایای شخصیه، راجع به مصادیق جزئی، همانا یک خصیصه‌ی بارز مربوط به نوع پژوهش تاریخی است. مثلاً یک مورخ، نهضت اصلاح دینی را به صورت اصلاح دینی به طور کلی، مطرح نمی‌کند و پروای طرح و تدوین چنین قوانینی را هم ندارد. این رویکرد با مخالفت شدید فیلسوفانی رویاروی شده است که می‌گویند پژوهش تاریخی باید با انگاره‌ی علم همساز شود (باربور، صص۲۳۳-۲۳۲).

همپل از آن دسته از فیلسوفان علم است که معتقد است مدل «قانون فراگیر» (Covering Law) به طور یک‌سان نقش مشابهی در تاریخ و در علوم طبیعی دارد. در این مدل، تبیین، استدلالی قیاسی است و مجموعه‌ی مقدمات این استدلال متشکل است از یک یا چند قانون کلی و یک یا چند گزاره‌ی شخصی حاکی از برخی واقعیات جزئی (شرایط اولیه). این واقعیات باید به نحو قیاسی، جمله‌ی حاکی از پدیده‌ی مورد نظر را نتیجه بدهند. این ساخت صوری را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

یک یا چند قانون کلّی Li

شرایط اولیه (یعنی یک یا چند عبارت حاکی از شرایط و زمینه حادثه) Ci

عبارت حاکی از پدیده‌ای که در صدد تبیین آن هستیم E

این طرح موسوم به طرح قیاسی ـ قانون‌وار است. وقتی که به این طرح استناد می‌کنیم، اگر معطوف به گذشته باشد، ره‌آورد آن تبیین است، اگر معطوف به آینده باشد، ره‌آورد آن پیش‌بینی است (آر.جی اندرسون و دیگران، صص۱۴۳-۱۴۲).

حال در میانه‌ی این بحث، بین طرفداران قانون‌مندی و تکرارناپذیری رویدادهای تاریخی، تکلیف ما چیست؟ باربور بر آن است که دو نوع رویداد متفاوت و مختلف به نام قانون‌مند و بی‌همتا نداریم. بلکه صرفاً دو نوع توجه یا تعلق خاطر به رویدادها وجود دارد که می‌تواند هم قانون‌مند ملحوظ شود و هم بی‌همتا (باربور، صص۲۳۵-۲۳۴).

۸. والش، فیلسوف تاریخ، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا تاریخ می‌تواند کیفیت عینی داشته باشد؟ به تعبیر دیگر، آیا تاریخ‌نویسان می‌توانند امید داشته باشند به دانش و اطلاعات عینی دست یابند؟ وی عینیت را این‌گونه تعریف می‌کند. در خصوص دانش فیزیک، مثلاً نتایج یک کار بخصوص، به وجهی است که هر فیزیک‌دان صلاحیت‌داری، اگر همان عمل فیزیکی را تکرار کند به همان نتایج خواهد رسید. در نتیجه این گونه تفکر بی‌طرفانه است و عاری از نظریات شخصی. و بنابراین می‌توان آن را به دیگران منتقل کرد.

آیا در تاریخ نیز دست‌یابی به چنین عینیتی ممکن است؟

مثلاً اگر هر مورخی که از شواهد یک‌سانی بهره می‌جوید می‌تواند به همان نتایجی برسد که مورخ دیگر رسیده است؟ رأی وی این است که در تفکر تاریخی عنصری ذهنی، متفاوت با آن چه در تفکر علمی یافت می‌شود، وجود دارد که عینیتی که مورخان می‌توانند به آن امیدوار باشند، یا محدود است یا ماهیت آن با عینیت معهود در علوم طبیعی فرق دارد (والش، صص۱۰۹-۱۰۵).

امر دیگری که نیل به عینیت مطلق را برای مورخ غیرممکن می‌کند، تکیه‌ای است که مورخ بر ارزش‌ها دارد ـ ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی، دینی و جز آن‌ها. مورخ نه فقط در انتخاب موادی که جهت بازآفرینی گذشته به کار می‌برد بلکه حتی در انتخاب موضوعی هم که می‌خواهد آن را جست‌وجو و بازآفرینی کند، خواه‌ناخواه مقهور این ارزش‌هاست. چنان که در تفسیر و توجیه مواد هم نمی‌تواند از نفوذی که این ارزش‌ها بر ذهن او دارند برکنار بماند. عینی‌ترین تواریخ نیز در موادی که به کار می‌برد و در توجیه و تفسیر این مواد، آلوده به شائبه‌ی ذهن‌گرایی است (زرین‌کوب، ص۱۲۲).

۹. در تفسیر یک حادثه‌ی خاص تاریخی کوچک یا بزرگ، هیچ مورخ یا مفسّری همه‌ی حوادث را که منتهی به آن حادثه شده‌اند، ذکر نمی‌کند. این کار نه علماً و نه عملاً ممکن است. هر مورخ از «زوایه دید» خاصی نظر می‌کند و از روزن همان زاویه همان زاویه حوادث و مسببات آن‌ها را برمی‌گزیند. هیچ دو مورخی از یک حادثه یک نوع تفسیر و تاریخ نمی نویسند. به تعداد مورخان تاریخ می‌توان داشت. نه تنها در گزیدن چهره‌ای از حوادث ناگزیریم بلکه در گزیدن خود حوادث نیز چاره نداریم.

دخالت و تفاعل و درهم‌آمیختگی ذهن و عین یعنی طرح ذهنی و واقعیات خارجی، در این جا هم چون هر رشته دیگر معرفت بشری مشهود و ملموس است. البته این به معنای آن نیست که مورخ هرچه خواست ببافد و بسراید و دیگران هم ملزم به قبول آن باشند. مورخ در عین این که در برگزیدن حوادث اختیار دارد، عرصه‌ی اختیارش محدود است و چنین نیست که به هر گزینشی بتواند دست بزند. توین‌بی و نویسندگان دیگری که تاریخ را هنر و مورخان را هنرمند می خوانند ناظر به همین منظورند (سروش۴۰-۳۶).

بعضی چنین پنداشته‌اند که تاریخ به جزئیت جداجدای رویدادهای جزئی می‌پردازد و لذا باید از روش‌هایی بهره جوید که از ریشه با رهبرد قانون مدارانه (homothetic) دانشمندان به پدیده‌های تکراری قانون‌مند فرق دارد

نگرشی مقایسه‌ای

۱۰. توین‌بی، مطعون مورخان و فیلسوفان علم است که در تاریخ دست به تعمیم‌های گزاف غیرتجربی برده است. بر او خرده گرفته‌اند که گزینش‌های او ناقص و ناتمام است. پیترخیل، از مورخان نام دار تاریخ درباره‌ی او می نویسد:

توین بی بیست مورد را از تاریخ‌های تمام مردم و تمامی کشورها الابختگی می گزیند و استدلال خود را بر آن پایه می نهد... ولی این بیست مورد گزینه‌ای است که از میان دویست، یا دویست هزار مورد! (خیل، ۸۳).

به رغم این خرده‌گیری‌ها، وی حرف‌های خواندنی درباب عینیت تاریخی دارد که به آن‌ها اشارت می‌شود. توین‌بی در باب گزینش و موارد مبطل آن می نویسد:

ما به هر رطب و یابسی کنج‌کاو نیستیم. هر گونه مطالعه‌ی امور بشری ناگزیر گزینشی است. فرض کنید کسی تمام روزنامه‌های یک روز جهان را در اختیار دارد. با تضمین به این که، مندرجات آن‌ها کلمه به کلمه عین حقیقت است. با این همه روزنامه چه می تواند بکند؟ چگونه آن‌ها را نظم و ترتیب بخشد؟ بر فرض که جمیع واقعیات را هم واجد اهمیتی یک‌سان بپندارد ـ باز قادر نیست تاریخ یک روز واحد را بنویسد و کلیه‌ی داده‌های موجود را در آن بگنجاند. می‌باید انتخاب کند و اگر همه‌ی داده‌ها را نیز به کار ببرد، باز ناچار است، بعضی را پرجلوه سازد و از طول و تفصیل بقیه بکاهد. همین که دست به این عمل زد وارد جرگه‌ی ذهنیات شده است. مقصودم حب و بغض‌هایی است که به کار می‌افتد و برای خود نویسنده بسیار دشوار است که متوجه آن‌ها بشود. واقعیت تاریخی چیزی سخت و استوار چون سنگ یا آجر نیست که بتوان برداشت و مصرف کرد؛ واقعیت به مفهومی ساخته‌ی بشر است- نتیجه‌ی گزینش از میان مواد خام است (توین بی، صص ۲۳-۲۲).

وی در خصوص معیار عینی در پژوهش‌های تاریخی می نویسد:

ما همه تا اندازه‌ای اغراض ناهشیار داریم، اما میان دست‌کاری ناهشیار و دستکاری دانسته و آگاه در اطلاعات تاریخی بسی فرق است... [در تاریخ] معیار عینی همین هم‌گونی و تداوم سرشت آدمی است؛ اگر چه مورخ، به دلیل حیله‌گری و ناپیدایی و پیچیدگی امور بشر، نمی‌تواند در حدّ فیزیک‌دان موفق باشد. تا آن‌جا که می‌دانیم، از نخستین تاریخی که اجداد ما قیافه‌ی انسانی یافتند، که البته در مقایسه با عمر جهان مادی مدت چندانی نیست، سرشت آدمی تغییر نکرده است. تردید نیست که سرشت آدمی، مانند هر چیز دیگر در جهان، همواره در حال دگرگونی است، اما این تغییر از زمان انسان شدن اجداد ما تا به امروز آن قدر ناچیز بوده است که در عمل بایستی سرشت آدمی را از آغاز تا کنون و نیز در آینده‌ی قابل پیش‌بینی، ثابت انگاشت (همان، صص ۴۵-۴۴).

مآخذ

فارسی

اُکاشا، سمبیر، **فلسفه‌ی علم**، ترجمه‌ی هومن پناهنده، چ اول، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۷.

اندرسون و دیگران، « فلسفه‌ی علم و نسبت آن با علوم اجتماعی» در حقّی، علی، **جستارهایی در فلسفه‌ی علم(۱)**، چ اول، قم، مؤسسه‌ی بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

باربور، ایان، **علم و دین**، ترجمه‌ی بهاءالدین خرمشاهی، چ اول، تهران، ۱۳۶۲.

پوپر، کارل ریموند، « منطق علوم اجتماعی» در سروش، عبدالکریم، **درس‌هایی در فلسفه‌ی علم الاجتماع(روش تفسیر در علوم اجتماعی)**، چ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.

ـــــــ، **منطق اکتشاف علمی**، ترجمه‌ی سیدحسین کمالی، چ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

توین بی، آرنولد، **مورخ و تاریخ**، ترجمه‌ی حسن کامشاد، چ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰.

خیل، پیتر، **استفاده و سوءاستفاده از تاریخ**، ترجمه‌ی حسن کامشاد، چ اول، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.

زرین‌کوب، عبدالحسین، **تاریخ در ترازو**، چ هشتم، تهران، موسسه‌ی انشترات امیرکبیر، ۱۳۸۳.

سروش، عبدالکریم، **فلسفه‌ی تاریخ**، چ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۵۷.

والش، دبلیو. اچ، **مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ**، ترجمه‌ی ضیاءالدین علایی طباطبایی، چ اول،تهران، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.

انگلیسی

Dray, William H. ***Philosophy of History***, Prentice- Hall, INC. U.S.A, 1964.

Snow, C.p. ***The Two Culture and the Scientific Revolution*** (Cambridge): Cambridge University Press, 1961.

پی‌نوشت:

1. Email: haghi110@yahoo.com